

معرفی و بررسی کتاب

## عصر زندگی

اثر: محمد حکیمی

● محمد صابر جعفری

مطالعه و نقد و بررسی کتاب‌هایی که در مقوله مهدویت به رشته نگارش درآمده، از جمله مواد درسی «مرکز تخصصی مهدویت» است. همایش برترین‌های «مهدویت» در دهه هفتاد، فرصتی بود که کتاب‌های این مقوله، در گروه‌های مختلف مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد. کتاب «عصر زندگی» به دلیل کسب رتبه چهارم کتاب‌های برگزیده این دهه، در رشته پژوهشی - تحلیلی در میان ۱۱۷ عنوان، انگیزه‌ای ایجاد کرد که آن را به طور جدی مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم.

آنچه در ذیل می‌آید، معرفی و نقد و بررسی این کتاب و بیان شایستگی‌ها و کاستی‌های آن است. امید است این کار، گامی هر چند کوچک، در مسیر بالندگی کتاب‌های مهدویت و آگاهی افزون‌تر رهروان این راه باشد.

## گزارشی کوتاه از کتاب

مسأله بشریت، پس از سرخوردگی‌ها، مسأله آینده است و این آینده است، که با هر تفسیری ارائه گردد و با هر نظریه‌ای توأم آید، برای انسان وظایفی رقم می‌زند و ناخودآگاه بر عهده او می‌گذارد. طبق ترسیم و تبیینی که اسلام - به ویژه مکتب تشیع - در پاسخ به سرخوردگی‌ها و ناامیدی‌ها، ارائه می‌دهد، آینده‌ای روشن، زیبا و ساحلی زندگی‌زا در انتظار بشر است؛ بشری که در میان یأس و سرخوردگی و ظلم و ستم، هنوز طعم حیات و زندگی را نچشیده است. و این بشارت، بیانگر حکومت حضرت مهدی (عج) است که روح افزا، حیات بخش و «عصر زندگی» است. این دوران و اقدامات و برنامه‌های آن حضرت، دارای ویژگی‌هایی است که جناب آقای محمد حکیمی، با هدف تبیین بخشی از آن در کتاب «عصر زندگی» (در ۳۱۰ صفحه و بیست بخش) بدان‌ها پرداخته است. مطالعه این کتاب ارزشمند، به عموم مردم به ویژه قشر تحصیل کرده و فرهیخته - توصیه می‌شود.<sup>۱</sup> آنچه در کتاب آمده، به شرح ذیل است:

### بخش اول: عدالت اجتماعی

بشر از ظلم و ستم و تبعیض‌ها به ستوه آمده و «عدالت» از مهم‌ترین رسالت‌های منجی عالم بشریت است که در روایات مورد تأکید فراوان می‌باشد. در این بخش، به معانی عدل و قسط پرداخته و به نمونه‌هایی از شیوه‌های اجرای عدالت الهی در حکومت حضرت مهدی (عج) اشاره شده است. هم‌چنین اثرات آن در تمام ابعاد زندگی مورد بررسی قرار گرفته و تأکید شده که اصل عدالت در ریز و درشت مسائل، عملی می‌شود و حتی در درون خانه‌ها، قانون عدل حاکم می‌گردد. در آن دوران، نخست از کارگزاران و دست‌اندرکاران و همه مجریان امر، خواسته می‌شود که به موازین عدالت پایبند باشند و بدان عمل کنند. راه‌یابی و نفوذ عدالت در درون روح افراد و برقراری عدل و تعادل اخلاقی و تربیتی در میان توده مردم، از ابعاد مهم و زیربنایی در ساختن جامعه عادلانه



است که در آن روزگار روی می دهد.

### بخش دوم: در سایه شمشیر

برقراری عدالت اجتماعی، بدون کارشکنی های بزرگ و مخاطره آمیز و ویرانگر انجام نخواهد یافت. بنابراین، راهی جز زدودن موانع نیست؛ لذا قیام امام زمان (عج) به ناچار با جهاد و مبارزه همراه است. آری، از شمشیر امام عصر (عج)، برای خون آشامان پست، درندگان متمدن و ابرقدرتان ناانسان، خون و مرگ و برای انسانیت درد کشیده خرد شده، رحمت و حیات می بارد. گفتنی است، اسلام جنگ را نه به عنوان هدف و آرمان؛ بلکه به عنوان راه و وسیله برای تحقق هدف پذیرفته است.

### بخش سوم: تدارک جنگ و تربیت جنگاوران

پس از ذکر لزوم جنگ در بخش پیشین، در این بخش به چگونگی تربیت جنگاوران و تعداد یاران امام زمان (عج) پرداخته شده است؛ چرا که راه دستیابی به عدل، جنگ و پیکار با مخالفان و معاندان لجوج است و این مهم بدون تدارک و تربیت افراد مبارز ممکن نمی نماید. بنابراین دستیاران اصلی قیام و انقلاب، در دوران پیش از ظهور، به هدایت عام و خاص حضرت مهدی (عج) تربیت می شوند.

### بخش چهارم: قاطعیت

یکی از ویژگی های امام عصر (عج) و حکومت ایشان، قاطعیت و سازش ناپذیری است. آن حضرت توبه ریاکارانه را نمی پذیرد؛ از هیچ مقام و قدرتی نمی هراسد؛ بدون هیچ ملاحظه ای تبه کاران را کیفر می کند و صالحان زاهد و ساده زیست و بی آرایش را در مصادر امور می گمارد.

### بخش پنجم: تصحیح انحراف های فکری و توجیهی

یکی از برنامه های امام زمان (عج)، از بین بردن همه تحریف ها و نشان دادن چهره واقعی اسلام به جهانیان است. از این رو، نویسنده پس از ذکر مبارزه با دشمنان عنود در



بخش‌های گذشته، در این بخش به پیکار با کج‌فهمی‌ها و کج‌اندیشان پرداخته و ستیز امام عصر (عج) با عاملان تحریف‌ها و بدعت‌ها را، مطرح کرده است.

### بخش ششم: وحدت عقیدتی

از نظر نویسندگان، اختلاف در مبانی جهان‌بینی، موجب ناسازگاری انسان در محیط اجتماعی است. از این رو در دوران حکومت عدل‌مهدوی (عج)، جهان‌بینی واحدی بر جهان حاکم می‌گردد و راه و روش و برنامه‌ها یکی گشته و یکپارچگی واقعی در عقیده و مرام پدید می‌آید.

### بخش هفتم: رفاه اقتصادی و معیشتی

پس از استقرار حکومت جهانی امام زمان (عج)، اقتصاد شکوفا شده، بشریت به طور کامل به رفاه اقتصادی و بی‌نیازی دست می‌یابد.

در سایه حاکمیت قرآنی، محمدی و علوی امام مهدی (عج) و با اجرای اصل عدالت اجتماعی - که سیره انکارناپذیر آن امام بزرگ است -، تمام نابسامانی‌ها، سامان می‌یابد و نیازها برآورده می‌گردد. رفاه اقتصادی و آسایش معیشتی بر تمام بخش‌ها و زوایای زندگی بشر پرتو می‌افکند. بدیهی است این همه، با امور ذیل تحقق می‌یابد:

۱. برقراری عدالت اجتماعی،
۲. اجرای اصل مساوات،
۳. عمران و آبادی زمین،
۴. پیشرفت فنون،
۵. باران‌های مفید و پیاپی،
۶. برنامه‌ریزی درست و از یک نقطه،
۷. بهره‌برداری از معادن و منابع زیرزمینی،
۸. بازپس‌گیری ثروت‌های غصب شده،



۹. استفاده از همه اموال،<sup>۲</sup>

۱۰. کنترل و نظارت دقیق مرکزی.

### بخش هشتم: مساوات

از مهم‌ترین اقدامات حضرت، اجرای مساوات در تمام شؤون زندگی بشر است؛ یعنی: مساوات در نظام تکوین و آفرینش؛ در برابر قانون؛ در بهره‌برداری از موهبت‌های طبیعی؛ در تقسیم بیت‌المال و مطرح بودن مساوات به عنوان نوعی مسئولیت اجتماعی.

### بخش نهم: حاکمیت فراگیر جهانی

در این بخش، نویسنده با بررسی روایات مربوط به حکومت امام زمان (عج)، به اثبات فراگیر و جهانی بودن حکومت آن حضرت (عج) پرداخته و نوشته است که بر سر راه چنین آرمانی عظیم، دو مانع بزرگ وجود دارد:

۱. عوامل سلطه و استکبار جهانی،

۲. عقب ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی.

این دو عامل، در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی (عج) ریشه کن خواهد شد.

### بخش دهم: حکومت مستضعفان

در جامعه و نظامی که امام مهدی (عج) بنیان می‌نهد، زمام همه امور در دست مستضعفان است. آنان حکم می‌رانند و به اداره جامعه می‌پردازند. آری، حاکمیت مستضعفان، از شاخه‌های اصلی اجرای عدالت مطلق است.

### بخش یازدهم: آیین و روش جدید

از آن جایی که پیش از ظهور، بیشتر احکام تعطیل یا تحریف شده است، با اجرای برنامه‌های واقعی اسلام از سوی حضرت ولی عصر (عج)، مردم می‌پندارند که آن حضرت



آیین و روش جدیدی آورده است.

### بخش دوازدهم: رشد عقلی و تکامل علم

در سایه آموزه‌های امام زمان (عج)، عقل بشر به تکامل می‌رسد و علوم بی‌سابقه تحصیل می‌کند. آن حضرت از حقایق گسترده و جهانی، پرده بر می‌دارد و شناخت‌های ناب و خالص را به ارمغان می‌آورد. با توجه به روایات، دانش‌ها و شناخت‌های بشری، پیش از دوران تکامل علم و عقل، نسبت به دوران ظهور، بسیار ناچیز محسوب می‌شود.

### بخش سیزدهم: امنیت اجتماعی

نویسنده در این بخش، به یکی دیگر از اقدامات آن حضرت (امنیت اجتماعی و نقش آن در جوامع) اشاره کرده، می‌نویسد: امام مهدی (عج) پدید آورنده امنیت است که بشریت در تمام دوران تاریخ خود، مانند آن را ندیده است. همه معیارها و ضوابط غیر انسانی و نادرست را کنار زده و علل و عوامل دلهره، نگرانی، و ترس را نابود می‌کند. در نتیجه دارالسلام و جامعه‌ای امن و زندگی آرام و آسوده‌ای که نمونه زندگی در بهشت جاوید است، نصیب انسان می‌گردد.

### بخش چهاردهم: رشد تربیت انسانی

از برنامه‌های امام عصر (عج)، به کمال رسانیدن انسان از نظر روحی و اخلاقی است. توضیح این مطلب و راه کارهای آن در این بخش بیان شده است.

### بخش پانزدهم: اصول بیعت

از اقدامات حضرت مهدی (عج) اخذ بیعت و بستن عهد و پیمان با یاران است. این پیمان و بیعت بر اصول ذیل مبتنی است:

۱. احترام به ارزش انسان،
۲. احترام به حقوق انسان‌ها،
۳. دادگری و عدالت گستری،



۴. دوری از هرگونه مال اندوزی،

۵. دوری از ظلم،

۶. ساده زیستی،

۷. ایثار،

۸. پذیرش زندگی دشوار و خاکی.

خود آن حضرت نیز - که تجسم حق و عدل و منزّه از گناه و ترک اولی است - با آنان

عهد می‌بندد که به این اصول عمل کند.

### بخش شانزدهم: وضع معابد

حضرت مهدی (عج) در دوران حکومت خویش، مساجد و معابدی که مدنظر اسلام

نباشد، ویران ساخته، از هرگونه تجمل و اشرافی‌گری در مساجد جلوگیری می‌کند.

### بخش هفدهم: سامان‌یابی زندگی

نویسنده در این بخش، به اصلاحات آن حضرت، در مقابل انحرافات جامعه اسلامی -

که در دوران پیش از ظهور رخ داده - می‌پردازد و انحرافات ذیل را مطرح و مورد بحث

قرار می‌دهد:

۱. انحراف در معیارها برای شناخت حق،

۲. گسیختن روابط انسانی و روابط خانوادگی،

۳. انگیزه‌های غیر انسانی و روابط سود جویانه و استثمار،

۴. حاکمیت معیارهای سرمایه داری (نظیر پول پرستی، مستی ثروت،

ثروت‌اندوزی، رباخواری و...)

۵. تزیین عبادت،

۶. جدایی و تفرقه،

۷. کنار گذاشتن اصول و چنگ زدن به فروع.

## بخش هجدهم: انتظار

امید به «تداوم حیات»، به زندگی کنونی معنا و مفهوم می‌بخشد و پویایی و نیروی لازم برای ادامه آن را تأمین می‌کند. از این رو ماهیت زندگی با انتظار پیوندی ناگسستنی دارد. جامعه منتظر، با انتظاری راستین و صادقانه، دست کم می‌تواند در حوزه خود، مشکلات و نابسامانی‌های مردمی را بر طرف کند و خواسته‌ها و آرمان‌های امام موعود را، در محیط خویش تحقق بخشد.

آنچه در این بخش، مورد بررسی قرار گرفته مفهوم صحیح انتظار، اثر و ویژگی‌های آن، وظایف منتظران و اموری دیگر، (مانند انتظار و رأفت امام) است که در پاره‌ای از روایات، مهربانی و احساس لطیف و عمیق امام همچون برادر یا مادری مهربان نسبت به فرزندان خردسال دانسته شده و امام مهربان‌تر و رحیم‌تر از خود افراد به آنان و در شادی‌ها و تلخی‌های زندگی، شریک آنان معرفی شده است.

## بخش نوزدهم: سیره عملی و روش شخصی امام عصر (عج)

امام مهدی (عج)، مانند همه پیامبران و رهبران راستین و شایسته الهی، بسیار ساده زیست است. با آسایش و تن آسایی، هیچ آشنایی ندارد. و در سطح پایین‌ترین طبقات؛ بلکه دشوارتر از آنان زندگی می‌کند. او تجلی دوباره زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام است.

## بخش بیستم: تداوم راه پیامبر صلی الله علیه و آله

راه و روش امام مهدی (عج)، راه و روش پیامبران است؛ اما از آن جا که شکل نهایی جامعه‌های ترسیم شده در ادیان و اسلام، تحقق نیافته و به غنیت ملموس در نیامده است؛ نوید پدید آمدن آنها در آینده داده شده است.

روش‌ها و اقدام‌ها و برنامه‌های امام موعود، از امیدآفرین‌ترین بخش‌های تعالیم اسلام است که از فرجام خوش تاریخ و سرانجام دلپذیر و آرمانی زندگی انسان، سخن گفته و مژده آن را داده است.





نویسنده در این بخش، با اشاره به مفهوم «بقیة الله» و «ذخیرة الله»، امام زمان (عج) را تنها یادگار همه پیامبران و اولیاء؛ وارث معارف و تعالیم آنان؛ مجری سازش ناپذیر آن و عینیت بخش اصول و آرمان‌ها و تعالیم آنها معرفی کرده است.

### نقد و بررسی

نویسنده، در میان موضوعات مطرح درباره حضرت مهدی (عج)، موضوعی را برگزیده که کارآمد، به روز، عطش‌آفرین و تا حدی دارای سخنی تازه در مسائل اجتماعی و سیاسی عصر حاضر است. آنچه کتاب در تمام بخش‌ها به آن می‌پردازد، «عدالت اجتماعی» است؛ موضوعی که جهان تشنه آن است چرا که جهان تشنه عدالت است و عدالت تشنه مهدی (عج).

مطالبی که در این کتاب مطرح شده، تا حد زیادی کاربردی است و مخاطب را به تأمل وادار می‌دارد. تنوع مباحث بر اهمیت کتاب می‌افزاید، خصوصاً این که این امور با ارائه مطالب آماري و علمی روز (در پانوشت کتاب) ذکر شده است.

سعی نویسنده بر آن بوده که مسائل را با نگاه روز بنگرد و احساس تشنگی را از همان آغاز - ولو با عنوان کتاب «عصر زندگی» - به خواننده متذکر شود. او کوشیده مباحث را به صورتی تحلیلی با کمک گرفتن از آیات و روایات فراوان و تبیین و تفسیر آنها، ارائه دهد؛ به گونه‌ای که در هر موضوع، بستر طرح آیات و روایات فراهم گشته، آن گاه با ذکر و تحلیل آن، موضوع برای مخاطب روشن می‌شود.

مؤلف با استفاده از حدود سیصد نمونه از آیات و روایات در کتاب حدود سیصد صفحه‌ای خویش، خواننده را به سخن امروزی داشتن آیات و روایات و تأمل در آنها فرا خوانده است.

«عصر زندگی» می‌کوشد با تحلیل‌های نسبتاً مناسب، در بخش‌های متفاوت کتاب، به بعضی از بیماری‌ها و آفات اخلاقی یا اجتماعی بشر و مشکلات و آسیب‌های جریانات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... پیش از ظهور بپردازد و علت پیدایش آن را ذکر و راه



بر طرف شدن آنها را نیز توضیح دهد. از این رو نمونه‌های ذیل رخ می‌نماید:

۱. آثار اجتماعی دروغ، کینه‌توزی، آزمندی، مال‌اندوزی و... و چگونگی از بین رفتن آنها در عصر زندگی؛

۲. مصلحت زدگی و تأثیرپذیری از تبلیغات دشمنان داخلی و خارجی و چگونگی محو آن در حکومت امام عصر (عج).

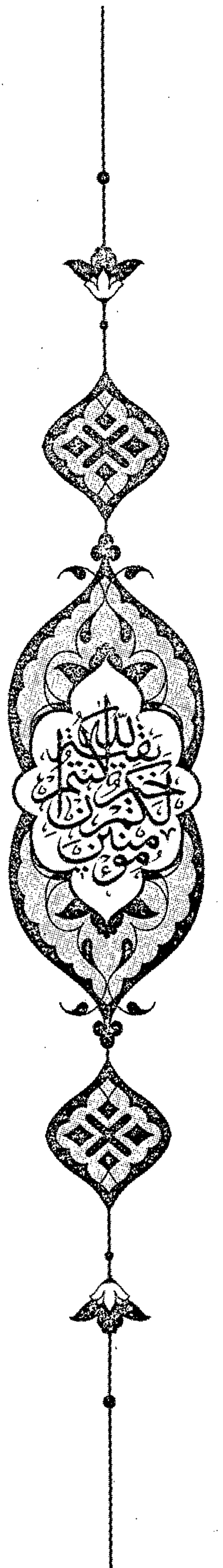
۳. هشدار درباره جریان‌هایی که پس از هر انقلاب پدید می‌آیند و نحوه مقابله حضرت مهدی (عج) با آنان؛

۴. هشدار درباره آسیب‌های یک انقلاب؛ (نظیر کسانی که پس از انقلاب، وظیفه و مسؤولیت را به عنوان پُست بنگرند)؛

۵. بی‌عدالتی و چگونگی راه‌یابی و نفوذ عدالت در درون روح افراد و برقراری عدل و تعادل اخلاقی و تربیتی در میان توده‌ها و... گویا عصر ظهور بادیوره پیش از ظهور مقایسه می‌شود. هشدار از سویی و الگو از سوی دیگر.

از موارد مثبت دیگر، این است که نویسنده، جریان مبارزات، و سختی‌ها و شیرینی‌های دوران پس از ظهور و حکومت حضرت مهدی (عج) را امری خارق‌العاده و دور از دسترس قلمداد نکرده؛ بلکه به طبیعی بودن مشکلات و مسائلی که در مقابل هر انقلاب و حکومتی - مخصوصاً انقلاب و حکومت دینی - قد علم می‌کند، پرداخته است؛ یعنی، حضرت مهدی (عج) نیز، مانند همه پیامبران و امامان علیهم‌السلام، درگیر مشکلات و مسائلی خواهد بود و حکومت ایشان نیز روالی طبیعی داشته و بر مجرای واقعیت است. گرچه امدادهای غیبی نیز نفی ناشدنی است. مؤلف این مسائل را در مطالبی نسبتاً مرتبط مطرح می‌کند و با اشاره‌ای تطبیقی به حکومت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت علی علیه‌السلام، خوانندگان را با نوع حکومت امام زمان (عج)، آشنا می‌سازد.

وی مشکل اساسی بشر را، یأس و سرخوردگی و «عصر زندگی» را امیدی فرا روی بشر می‌داند و در این میان مسأله «انتظار»، را بسیار خوب مطرح کرده است و منتظر را به فضای انتظار کشانده، احساس صمیمانه‌ای بین او و امامش برقرار ساخته است.



نویسنده به دنبال گشودن دریچه امید به فردای باطراوت برای بشریت گرفتار یأس و سرخوردگی است که با ظهور مهدی موعود(عج) تحقق خواهد یافت و برای این کار، مطالب ارزشمند و وزینی ارائه می دهد؛ لکن این کتاب - به رغم نقاط مثبت و ویژگی های مطلوب و ارزشمند - از برخی جهات مورد کم توجهی واقع شده است. اگر جهات زیر مورد توجه بیشتر مؤلف محترم و اندیشمند قرار می گرفت، و کاستی های موجود در آن برطرف می گردید، بر قدر و وزانت آن افزوده می شد:

۱. حقیقت زندگی،
۲. تحلیل های یک سویه، ناقص و ناصواب،
۳. وحدت عقیدتی،
۴. روحانیت،
۵. مالکیت،
۶. مهربانی،
۷. عدم تبویب مناسب،
۸. عدم بررسی سندی روایات و استفاده از روایات غیر معتبر،
۹. استفاده از منابع غیر مرجع،
۱۰. عدم دقت در نقل،
۱۱. اشتباهات در ترجمه،
۱۲. اشتباهات در اعراب،
۱۳. اشکال های ویرایشی و نبود یک فهرست جامع (آیات، روایات و...)<sup>۳</sup>.

#### ۱. حقیقت زندگی

«عصر زندگی» چیست؟ آیا به راستی عصر زندگی، عصری است که در عدالت اجتماعی و رفاه اقتصادی و... خلاصه شود؟ آیا گذشته های انسان همین ها است؟ در حالی که برای به دست آوردن آنها لزوماً نیازی به امام نیست و چه بسا بتوان در آینده به آن



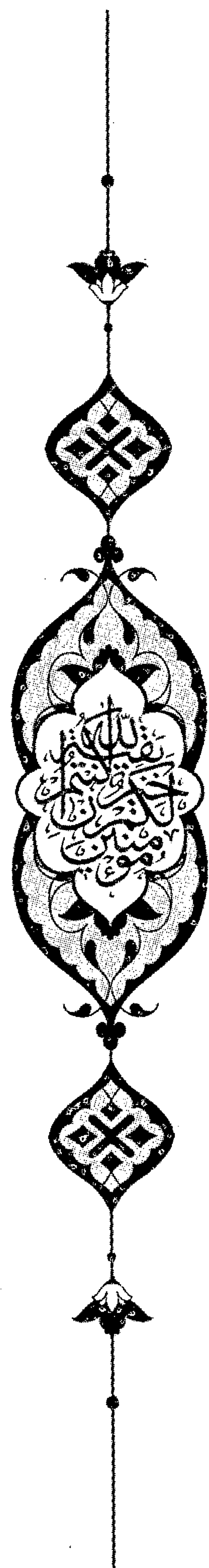
رسید و این که تاکنون نرسیده‌ایم، دلیل بر این نیست که از این پس هم نمی‌توان رسید. به راستی اگر کشوری در قلمرو خویش توانست به همهٔ اینها برسد، آیا دیگر دغدغه‌ای ندارد و امام معصومی نمی‌خواهد؟

مؤلف، اشاره‌وار، عصر زندگی را عصر شکوفایی و به فعلیت رسیدن استعدادهای انسان می‌داند؛ اما اگر خواننده بخواهد تلقی ایشان را از این شکوفایی دریابد به سادگی پی می‌برد که آن چه از سوی ایشان به عنوان جلوه‌های این شکوفایی طرح شده است، رفاه و عدالت است و امنیت و... و اگر مسأله تربیت انسانی نیز طرح شده، در برابر آن بحث‌های مفصل و طولانی، واقعاً به هیچ بیشتر شباهت دارد لیکن براساس معارف بلند اسلامی، عصر زندگی، عصر رویش انسان و جهت عالی یافتن استعدادهای آدمی است ﴿و هیئ لنا من امرنا رشداً﴾<sup>۴</sup> عصر زندگی، زمان برداشتن تمامی غل‌ها و زنجیرها از دست و پای آدمی است. ﴿و یضع عنهم اصرهم و الاغلال الّتی کانت علیهم﴾<sup>۵</sup>.

عصر زندگی، عصر حکومت فراگیر معصوم و دوران حضور و درک رهبری است که می‌خواهد آدمی را تا قرب خدا پیش برد. قلمرو حکومت او، نه دنیا، که هستی است و اهداف حکومتش نه رفاه و آزادی و امنیت، که عبودیت انسان‌ها است. طرح این اهداف کوتاه، به عنوان اهداف نهایی برای انسانی که به شهادت استعدادهای عظیمش، بزرگ‌تر از هستی است، از سوی صالح پیامبر (۲۵۰۰ سال قبل از پیامبر اسلام) مورد بازخواست قرار گرفته است. ﴿اترکون فیما هیئنا آمینین فی جنات و عیون و زروع و نخل طلعتها هضیم و تنحتون من الجبال بیوتاً فارهین﴾؛ آیا شما تصور می‌کنید همیشه در نهایت امنیت در نعمتهایی که اینجاست می‌باشید در این باغ‌ها و چشمه‌ها - در این زراعتها و نخلهایی که میوه‌هایش شیرین و رسیده است و از کوه‌ها خانه‌هایی می‌تراشید و در آن به عیش و نوش می‌پردازید.﴾<sup>۶</sup>.

البته اینها به عنوان اهداف میانی و بستری برای رشد انسان، در مقاطعی مطرح است؛ اما هرگز به عنوان هدف نهایی نیست.

بنابراین، عصر زندگی را در اهدافی چون عدالت اجتماعی خلاصه کردن و جامعه



آرمانی شیعه را در حد رفاه پایین آوردن، از مهم‌ترین اشکالات کتاب است. البته یکی از زمینه‌های تحقق هدف کلی، ایجاد حکومت حقه و عدالت اجتماعی است؛ اما همین حکومت حقه و عدالت اجتماعی، زمینه ساز رشد و فلاح و رویش انسان است. علامت این که رفاه لزوماً موجب رشد نیست، جامعه‌ی صدر اسلام است که در میان فشارها و گرسنگی‌ها، آدم‌های بزرگی را پرورش داد و در مقابل، جوامع امروزی چون سوئیس و سوئد و... است که با وجود آن همه رفاه و نبودن بسیاری از مشکلات، باز به رشد انسانیت نرسیده است؛ به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «بین نثلیه و معتلفه، همواره بین دستشویی و آشپزخانه»<sup>۷</sup> [می چرخند].

نشانه این پوچی و نرسیدن به انسانیت، آمار خودکشی همان جوامع [سوئیس و...] است و کمی تأمل در کمک‌های پی‌درپی آنان [به ویژه سوئیس] به رژیم خون‌آشام و غاصب اسرائیل و حمایت از جنایت‌های او، بهترین گواه ماست.

با این توضیح تفسیر روایت «بالمهدی... یخرج الذل الرق من اعناقکم؛ به دست مهدی، بندهای بردگی از گردن شما گشوده می‌شود». به بردگی ظاهری و استثمار کارگران و... و جامعه‌ی صنعتی و آن را هدف انبیاء شمردن، غفلت از برترین بندگی‌هاست که قرآن، بسیار، آن را نکوهش می‌کند یعنی برده نفس و عادات و تقلیدها و تعصباتها بودن، آری، پیامبران آمده‌اند تا انسان را از این بندها برهانند.

عصر زندگی، دوران آشنایی انسان با استعدادهای عظیم و سرشار خود است. این عصر، انسان را برتر از دنیا و حتی بهشت می‌داند و برای رسیدن به این مقصد بلند و تا قرب خدا، اضطرار به حجت و امام معصوم علیه السلام پیدا می‌کند. از این رو با او پیمان می‌بندد و بیعت می‌کند و با تمامی عاملان فساد، درگیر می‌شود چرا که بایستی خارها و سنگ‌های راه را از میان برداشت.

عصر زندگی از نگاه دین، خیلی فراتر از آن چیزی است که در این جا گفته شده است.

## ۲. تحلیل‌های یکسویه، ناقص و ناصواب

نویسنده محترم، در بخش‌های مختلف وقتی به اثبات مدعای خود می‌پردازد، به پیامدهای بحث و سؤالاتی که رخ می‌نماید توجهی ننموده و راهی برای حل آن‌ها ارائه نمی‌دهد:

### ۱. مسأله یأس و سرخوردگی

در آغاز کتاب، مشکل امروزی بشر، یأس و سرخوردگی دانسته شده و با ترسیم آینده فرا روی خواننده، او را به آینده امیدوار ساخته است؛ لکن درباره زندگی امروز او کمتر سخنی ارائه شده است. گاهی برای خواننده چنین تداعی می‌شود، که گویا نویسنده، تمام جریانات و حرکات شیعه را پس از حکومت علوی تا مهدوی، تخطئه می‌کند. این مطلب، توان حرکت و تلاش را می‌زداید و ناخودآگاه، یأس و ناامیدی را به جامعه تزریق می‌کند.

### ۲. شمشیر، آخرین علاج

در بحث سیف و شمشیر، این مطلب به خوبی تبیین نمی‌شود که شمشیر و خشونت زمانی است که چاره‌ای از آن نیست و پس از راهنمایی‌های زیاد و به عنوان آخرین راه حل است.

### ۳. برخورد با اغنیا

به نظر می‌رسد در این کتاب تمام اغنیا تخطئه شده‌اند. البته ممکن است افراد زیادی تن به فساد داده باشند؛ اما باز کلی نگری ورد همه، تحلیلی یک سویه است.

### ۴. فقر و تساوی

در بحث فقراء و مساوات، این نکته مغفول می‌ماند که مساوات به معنای تساوی در اعطاء نیست. بلکه هر کسی به قدر شایستگی‌ها و دست‌رنج خود، مزد می‌برد.



## ۵. عسرویسر

در مورد جریان قیام و مبارزات حضرت که با سختی‌هایی همراه و توأم است (ص ۶۸ و...) با این مطلب که «سهل الله له كل عسر؛ خداوند هر امری را برایش آسان می‌سازد» (ص ۸۲) تحلیلی برای رفع ذهنیت تناقض موجود ارائه نشده است.

## ۶. سیره حضرت

از سویی سیره حضرت را مطابق سیره حضرت رسول ﷺ معرفی می‌نماید (ص ۳۶) و از سوی دیگر، عدم آن را مطرح می‌سازد (ص ۸۶) بدون ارائه هیچ تحلیل و راه جمعی.

## ۷. تخطئه بیّنه

در بحث قضاوت، روش قضاوت قبل از ظهور که مبتنی بر بیّنه و... است را تخطئه می‌کند [همان روش رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام پیش از حضرت حجة (عج)]

## ۸. قضاوت

بدون هیچ دلیلی، قضاوتی که مبتنی بر شناخت سیمای مجرمان و مختص به امام زمان علیّه است، را به تمام یاران عمومیت می‌بخشد. (صفحه ۶۶)

## ۹. توحید و عدالت

از سویی دغدغه اصلی حضرت را عدالت می‌داند نه توحید، بدین استدلال که مردم با توجه به هدایت‌های پیامبران و... مشکل توحیدی ندارند (ص ۲۳) لیک از سویی دیگر اختلافات و انحرافات عمده‌ای در توحید، قایل بوده و آن را تحریف شده‌ای می‌داند که به دست حضرت تصحیح می‌گردد (ص ۹۷).

## ۱۰. رجعت

چون یاران حضرت مطرح می‌شود، اشاره‌ای به رجعت نمی‌گردد.

### ۳. وحدت عقیدتی

در این کتاب، «وحدت عقیدتی و مرامی» زیاد مطرح شده و بخشی بدان اختصاص یافته است. لیکن این سخن مبتنی بر پیش فرضی است که پیش فرض و نتیجه هر دو مخدوش است.

پیش فرض این است که: «اختلاف در مبانی جهان بینی، موجب ناسازگاری انسان در محیط اجتماعی است». «تنوع و چندگانگی در مرامها و ایدئولوژیها، زمینه ساز اختلافات و تضادها و برخوردهای دشوار در زیست اجتماعی است».<sup>۸</sup> نتیجه آن که باید وحدت عقیدتی و مرامی حاکم شود و زمان ظهور، ظرف تحقق چنین امری است. (ایدئولوژیها یگانه می شوند).<sup>۹</sup>

در پاسخ گفتنی است: اولاً کلیت مقدمه و پیش فرض صحیح نیست؛ زیرا هرچند یکی از عوامل ناسازگاری، اختلافات جهان بینی است؛ اما این عامل، علت تامه نیست و بر این مطلب، نویسنده نیز معترف است که «تنوع و چندگانگی زمینه ساز است»؛ اما گفتنی است، در همان زمینه سازی نیز، علت تامه و منحصره نیست. در واقع میان اختلاف در مبانی جهان بینی، تنوع و چندگانگی در ایدئولوژی و مرام با ناسازگاری محیط اجتماعی، ملازمه نیست. گرچه در بسیاری از موارد، چنین اختلافاتی به ناسازگاری می انجامد.

دوم این که نتیجه دچار اشکال و نقد جدی است. براساس چه دلیلی، می توان گفت که تمام ایدئولوژیها در عصر ظهور یگانه می شود (جدای از این که ممکن است، راه حل اختلافات و تنازعات اجتماعی، صرفاً وحدت عقیده نباشد). آنچه مسلم است در آن عصر، نظام رسمی، دین، مذهب و اعتقاد حاکم، شیعه است؛ ولی این به معنای نفی ایدئولوژیها و مکاتب دیگر نیست.

مؤید سخن ما، آیات قرآن است که به صراحت، بقای یهود و مسیحیت را تا قیامت، اعلان می دارد: ﴿فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾.<sup>۱۰</sup>

- سیره رسول گرامی اسلام ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ نیز مؤید این است؛ زیرا در نظام





اسلامی آن بزرگواران، یهودیان و مسیحیان، به عنوان اقلیت دینی<sup>۱۱</sup> زندگی می‌کردند و دارای حقوق شهروندی بودند. (البته مشمول قوانین خاصی چون جزیه و... بودند).

#### ۴. روحانیت

در مورد روحانیت هم، به خوبی تفکیک صورت نگرفته و سره از ناسره تمییز داده نشده است. در بحث از بدعت‌ها و انحرافات، فراموش شده<sup>۱۲</sup> که، رسالت دین، بر دوش عالمان راستین بوده است و آنان همواره دین را از تحریف و گزند بدعت گذاران حفظ کرده‌اند. اهل بیت علیهم‌السلام، دیگران را به پیروی از عالمان و فقها، فراخوانده و اطاعت آنان را اطاعت خویش و مخالفت با آنان را مخالفت خود قلمداد کرده‌اند. آنان ناخدای این کشتی در این دریای پر تلاطم‌اند و همواره در مقابل جریانات انحرافی - چه از ناحیه اندک عالم نمایان و چه دیگران - قد علم کرده و مال و جان و آبروها در کف ایثار نهاده‌اند.

به نظر می‌رسد نایینی‌ها، میرزای شیرازی‌ها، مدرّس‌ها، خمینی‌ها و... فراموش شده‌اند و یا آن قدر کم‌رنگ یا بی‌رنگ مطرح شده‌اند که گویا از یاد رفته‌اند. نویسنده، گاهی با عباراتی تند و به تعبیر خودش «در سایه شمشیر»، انحرافات دین را در تفسیر عالمان دانسته، بدون ارائه هیچ مدرکی، مشکلات را به سکوت آنان بر می‌گرداند<sup>۱۳</sup> و مجاهدت‌ها و مبارزات آنان را متذکر نمی‌شود.

در جایی دیگر، احکام رایج را همخوانی و همگام با فرادستان و نیز همه یا بیشتر متولیان احکام را ناخودآگاه به دنیازدگی و بی‌تقوایی متهم می‌کند. ایشان<sup>۱۴</sup> آورده است: «احکام دین به سود طبقات مرفّه و زیان محرومان و فرودستان توجیه می‌شود».

در جای دیگر، بدون ارائه هیچ تحلیلی جامع و مانع، تفسیر، حدیث، فقه و مبانی دین‌شناسی رایج را تفسیر به رأی می‌نمایاند.<sup>۱۵</sup>

البته طبیعی است که نویسنده محترم بفرماید: «در صفحاتی از کتاب<sup>۱۶</sup>، واژه عالم نمایان را نیز به کار برده است؛ ولی پاسخ این است که این اشاره کوتاه، در میان آن هجوم‌ها و فریادهای، به چشم نمی‌آید. از این رو شایسته بود آن بزرگوار به طور صریح، سره را از

ناسره، حق را از باطل و روحانی را از روحانی نما جدا می‌کرد. گفتنی است، تعبیری هم که در بعضی روایات، راجع به برخی علماء آمده، مطلق علماست، نه فقط علمای شیعی و یا فقط روحانیان.

### ۵. ضدیت با سرمایه و مالکیت

نویسنده با اندک بهانه‌ای، به سرمایه‌داری حمله کرده، با افراط در این مسأله و استناد به برخی روایات (!)، مالکیت خصوصی را نیز مورد هجوم قرار می‌دهد<sup>۱۷</sup> با آن که، این سخن و برداشت، بس خطا و نادرست است.

یکم: به صرف چند روایت - بر فرضی که مؤید مدعای نویسنده باشد - نمی‌توان آیات و روایاتی را که دال بر مالکیت است، نادیده گرفت؛ مثلاً:

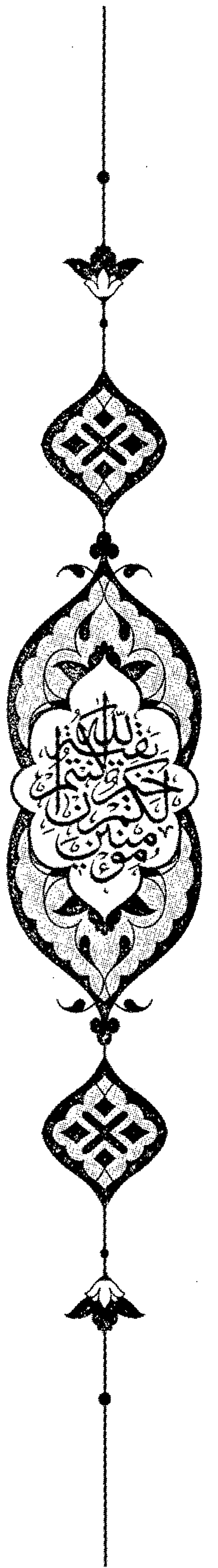
﴿لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل﴾.<sup>۱۸</sup> ﴿ولاتاکلوا اموالکم الی اموالکم﴾.<sup>۱۹</sup> «و حرمة مال المسلم کحرمة دمه».<sup>۲۰</sup>

دوم: سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، مبتنی بر پذیرش و احترام به مالکیت شخصی افراد بوده است.

سوم: بزرگان، عالمان و اندیشمندان شیعه و سنی آن را پذیرفته‌اند؛ حتی فقیهان قاعده فقهی دارند که از روایت مرسله نبوی «الناس مسلطون علی اموالهم» - که با عمل اصحاب جبران شده -، گرفته شده است.<sup>۲۱</sup>

چهارم: مالکیت شخصی امری غریزی و فطری است؛ انسان خود را نسبت به دسترنج خویش سزاوارتر می‌داند؛ حتی در حیوانات نیز این روحیه حکم فرما است؛ زیرا هر حیوانی خود را به شکار خویش اولی می‌داند و مزاحمت دیگری را با چنگ و دندان دفع می‌کند.<sup>۲۲</sup>

پنجم: تجربه بشری و پیامدهای نفی مالکیت خصوصی دلیل دیگری بر این امر است. نفی مالکیت خصوصی، نتیجه‌ای جز گسترش سستی، تنبلی، یأس و ناامیدی در مردم و کم‌کاری چیزی ندارد؛ به همین جهت کشورهای سوسیالیستی نتوانسته‌اند، اقتصاد



شکوفایی بیابند.

پس روشن می‌شود که مالکیت خصوصی در اسلام معتبر است؛ البته نه به معنای سرمایه‌داری که در آن تنها مالکیت خصوصی اصل باشد. اسلام به مالکیت دولتی و عمومی نیز قائل است؛ اما نه به معنای سوسیالیستی که مالکیت اشتراکی اصل عمومی باشد. مالکیت اسلام، مالکیتی مختلط است.<sup>۲۳</sup>

گفتنی است که آن چه در اسلام به نام «انفال» (مالکیت دولتی) و «اراضی مفتوحه عنوة» (سرزمین‌هایی که با جنگ به دست آمده) و مالکیت‌های عمومی، مطرح است که در اختیار پیامبر ﷺ و امام علیؑ می‌باشد، به معنای این نیست که اموال شخصی و خصوصی آنان محسوب شود؛ بلکه بدین جهت در اختیار آنان قرار دارد که رهبری امت و جامعه را بر عهده دارند.

امام هادیؑ در روایتی، اموالی را که از پدر خود به ارث مانده است به دو نوع قسمت می‌کند و می‌فرماید: اموالی که مربوط به شخص پدرم امام محمد تقیؑ بوده است. این اموال باید میان وارثان امام تقسیم گردد؛ اما اموالی که مربوط به امامت و رهبری است، از آن من است که عهده دار مقام رهبری می‌باشم.<sup>۲۴</sup> «ما کان لأبی بسبب الامامة فهو لی و ما کان غیر ذلک فهو میراث علی کتاب الله و سنة نبیه».<sup>۲۵</sup>

امام صادقؑ درباره «مفتوح العنوة» می‌فرماید: «این اموال متعلق به همه مسلمانان است. مسلمانان امروز و کسانی که از این پس به امت اسلامی ملحق می‌شوند و هنوز به دنیا نیامده‌اند».<sup>۲۶</sup> قال علیؑ: هو لمن المسلمین لمن هو الیوم و لجمیع یدخل فی الاسلام بعد الیوم و لمن لم یخلق بعد».<sup>۲۷</sup>

با این توضیحات، می‌توان گفت: مالکیتی که در روایات برای پیامبر و ائمه مطرح شده، مالکیتی در طول مالکیت‌های دیگر است، نه در عرض آنها و به معنای نفی مالکیت‌های دیگر.

قابل توجه است روایتی را که مؤلف در کتاب مطرح می‌سازد، جدای از اشتباه در ترجمه فلیوطن که به معنای آمادگی و تهیو است نه اطمینان، خوب مورد دقت واقع نشده



است، به نظر می‌رسد، آنچه بایستی در زمان ظهور برای آن آماده بود تا تحویل امام شود «طسقاها»؛ یا مالیات اموال است نه خود اموال، یعنی مالیات اموال، اگر در قبل ظهور اختیاری بود (و کسی به زور آن را از فرد نمی‌گرفت)، بعد از ظهور این آمادگی باید باشد که ممکن است، اخذ آن اجباری گردد و به زور آن را بگیرند.

### ۶. مهربانی

نویسنده محترم، گرچه در بعضی از بخش‌ها - به خصوص بخش ۱۸ (انتظار) - به مهربانی حضرت ولی عصر (عج) و رفتار ایشان با مؤمنان که اکثر افراد را تشکیل می‌دهند، پرداخته است؛ لکن در کنار مباحث قاطعیت، جنگ، شمشیر و...؛ و شدت لازم و ضروری حضرت با دشمنان، مهربانی و رأفت امام جای بحث بیشتری داشت. گفتنی است که شمشیر و جنگ اهل بیت علیهم‌السلام، چون چاقوی جراحی، برگرفته از محبت آنان است:   
طیبٌ دَوَّارٌ بَطْبُهُ، قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَاحْمَى (امضی) مَوَاسِمَهُ يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبِ عُمَى وَ آذَانِ صُمَّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكُمْ مُتَّبِعِ بَدَوَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَ مَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ؛<sup>۲۸</sup> «او طیبی است سیار که با طب خویش، همواره به گردش می‌پردازد. مرهم‌هایش را به خوبی آماده ساخته است. حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخم‌ها، ابزارش را گذاشته است [تا در آن جا که مورد نیاز است قرار دهد] برای قلب‌های نابینا، گوش‌های کر و زبان‌های گنگ. با داروی خود، در جست و جوی بیماران فراموش شده و سرگردان است.»

### ۷. عدم تبویب مناسب

اگر تأخر بخش ۱۸ (انتظار) از اقدامات حضرت، توجیه منطقی داشته باشد؛ ذکر بخش ۱۵ (اصول بیعت) - که در آغاز تشکیل حکومت و ابتدای قیام است -، پس از ذکر بسیاری از اقدامات حکومتی، جای مناسبی ندارد. در هر حال ارائه مبنایی برای تبویب براساس سیر منطقی و عقلایی، اهمیت حوادث، سیر زمانی و یا... لازم می‌نمود.   
برخی از بخش‌ها نیز دارای نظم منطقی نبوده یا درهم مطرح شده است؛ مانند بخش اول که بهتر بود بدین صورت مرتب می‌شد: تعریف، علل، آثار و...



## ۸. عدم بررسی سندی روایات

بررسی سندی روایات، در این کتاب کمتر مورد توجه واقع شده است. این گونه نوشته‌ها و استفاده از روایات، گاهی مشی اخباری‌ها را تداعی می‌کند و از نتایج آن، استفاده از اخبار ضعیف و یا جعلی و بی‌اساس است. به عنوان نمونه روایت ذیل<sup>۲۹</sup>، جدای از مشکل دلالتی، به تصریح تمام ارباب رجال، غیر قابل اعتماد است: «عدة من اصحابنا عن احمد بن ابی عبدا... بن ابیه عن ابی البختری رفعه قال: قال رسول الله ﷺ اللهم بارک لنا فی الخبز و لا تفرق بیننا و بینه، فلولا الخبز ما صلینا و لاصمنا و لا اذینا فرائض ربنا...»

ابوالبختری، به نقل نجاشی و کشی در کتاب «رجال» و شیخ در «فهرست» و علامه در «خلاصه»، کذاب، قاضی عامی مذهب، ضعیف و از دروغ‌گوترین مردم است و هیچ یک از روایات او قابل اعتماد نیست.

## ۹. استفاده از منابع غیر مرجع

جدای از آن که استنادات کتاب فقط به منابع شیعی است (گرچه برخی از تحلیل‌ها نیز مستند نیست) و از منابع اهل سنت هیچ استفاده نشده است؛ وفور منابع غیر مرجع و دست‌چندم در کتاب، جلوه‌ای خاص دارد.

البته گفتنی است توضیح ارجاعاتی هم که داده شده، ناقص است. نام مؤلف کتاب و دیگر مواردی که لازم است ذکر شود، نیامده است. برای تأیید مطالب بالا، ذکر صفحات ۲۷، ۸۰، ۱۲۳، ۲۲۶، ۲۵۲، ۲۹۰ و... کافی است.

## ۱۰. عدم دقت در نقل

۱. در صفحات ۴۷ و ۱۱۴ روایتی ذکر می‌شود هر دو از بحار ج ۵۲، ص ۲۲۴ ولی تفاوت دارند در اولی «عبداً» است و در آخر روایت «حتى یملاً الارض عدلاً» و در روایت دوم «عبداً مسلماً» - و در آخر «حتى یملاً الارض قسطاً و عدلاً» است.



۲. صفحه ۱۱۳: فی امتی المهدی ذکر نموده‌اند ارجاع به بحار، ج ۵۱، ص ۷۸ در حالی که اصل روایت بحار یكون من امتی المهدی است (گرچه ترجمه روایت نیز نادرست است).

### ۱۱. اشتباهات در ترجمه

نمونه:

صفحه	متن	نادرست	درست
۳۵	کما ملئت	پس از آن که از ستم... لبریز شده است	چنان که از ستم...
۳۶	کما ملئت	پس از آن که از ستم... لبریز شده است	چنان که از ستم...
۴۵-۴۷	فلایترک عبداً...	برده‌ای نمی‌ماند...	تذکر: اعراب و ترجمه‌ها ناسازگارند
۶۰-۶۱	یکون الدین کلّه لله	دین همه، دین خدا گردد	همه دین برای خدا گردد
۶۸	ثم مسح جبهته	[ترجمه نشده است]	آنگاه دست خویش بر پیشانی کشید
۷۴	لیعدنّ أحدکم	باید هر یک از شما... اسلحه تهیه کند	باید هر یک از شما... آماده باشد
۸۶	لا یستتیب أحداً	توبه کسی را نمی‌پذیرد	از کسی تقاضای توبه نمی‌کند
۹۵	یحیی میت الکتاب	نشان می‌دهد زنده کردن کتاب و... چیست	قوانین مرده کتاب و... را زنده می‌کند
۱۲۸	فلیوطن	اطمینان داشته باشد	مهیا و آماده باشد
۱۲۹	کنتم تکنزون	گنج‌هایی است که ذخیره کردند	گنج‌هایی است که شما ذخیره می‌کردید
۲۲۷	مساجد مصوره	نقش نگار دارد (آینه کاری، کاشی کاری و تزئینات دارد)	نقش و نگار دارد [تذکر: مصادیق ذکر شده، استنباطی ناصحیح است]



## ۱۲. اشتباهات در اعراب

نمونه:

صفحه	نادرست	درست
۴۷	فلایترک عبداً الا...	تذکر: اعراب از حیث فعل و فاعل، معلوم و مجهول و... ناسازگار است.
۶۸	لايُهریق	لايُهریق
۷۱	يُعطي قُوَّة	...قُوَّة
۷۲	مثل	مثل
۷۳	حتى يَتم اصحابه	...اصحابه
۷۳	عشرة	عشرة
۷۸	يقوم القائم	...القائم
۷۸	الا السيف	الا السيف
۱۰۴	غيرهم	غيرهم
۱۱۲	من الحق	من الحق
۱۱۴	حتى يملأ	حتى يملأ
۱۲۱	واتقوا	واتقوا
۱۲۳	تخرج	تخرج
۱۴۴	اهله	اهله
۱۵۵	يتواسون	يتواسون
۱۵۶	لم يعطوا	لم يعطوا

تذکر: ممکن است برخی از این اشکالات، اشتباهات چاپی باشد.

## ۱۳. اشکال‌های ویرایشی و نداشتن فهرست جامع (آیات، روایات و...)

نبود یک فهرست جامع (آیات، روایات و...)، برای کتابی که حدود ۳۰۰ حدیث در آن مورد استفاده قرار گرفته است، از کمبودهای اساسی به شمار می‌رود. هم چنین اشکال‌های ویرایشی فراوانی در این کتاب به چشم می‌خورد، به خصوص واژه‌هایی که جدا نویسی آن بدیهی است. «ان ارید الا الاصلاح ما استطعت»

انظر

نقد کتاب عصر زندگی



### پی‌نوشت‌ها:

۱. شایان ذکر است این کتاب که چاپ اول آن سال ۱۳۷۱ بود، برای چهارمین بار، در سال ۱۳۸۰، توسط انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم، به زیور طبع آراسته شد.
۲. در این باره توضیح و نقدی است که بعداً خواهد آمد.
۳. گفتنی است از ذکر مفصل نویسی‌های کتاب و تکرار برخی مطالب که گاه برای خواننده ملال‌آور است، اغماض می‌کنیم.
۴. کهف (۱۸)، آیه ۱۰.
۵. اعراف (۷)، آیه ۱۵۷.
۶. شعراء (۲۶)، آیه ۱۴۶ - ۱۴۹.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۲، فراز ۱۱.
۸. ص ۹۹ و ۱۰۰.
۹. ص ۲۰۱.
۱۰. مائده (۵)، آیه ۱۴ و با کمی تفاوت آیه ۶۴.
۱۱. بدیهی است این سخن به معنای تأیید پلورالیسم و تکثرگرایی یا قرائت‌های مختلف از دین نیست؛ چرا که در اینجا، سخن از حقانیت همه نیست. بلکه سخن این است که ممکن است دینی منسوخ هم باشد. اما در سایه حکومت اسلامی و شهروند جامعه اسلامی علوی و مهدوی باشد.
۱۲. صفحه ۹۰.
۱۳. ص ۱۴۷.
۱۴. ص ۲۳۹.
۱۵. ص ۱۷۹.
۱۶. ص ۹۳، ۹۴، ۹۶...
۱۷. ص ۱۲۸.
۱۸. نساء (۴)، آیه ۲۹.
۱۹. همان، آیه ۲.
۲۰. مسند احمد.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ قواعد فقهیه، ج ۲، ص ۲۰.
۲۲. سبحانی، جعفر؛ سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۷۸ - ۷۹.
۲۳. صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه محمد کاظم موسوی، ص ۳۵۶.
۲۴. سبحانی جعفر، سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۵۵ - ۵۶.
۲۵. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۷۴، باب ۱۲ از ابواب انفال، ح ۶.
۲۶. سیمای اقتصاد اسلامی، ص ۵۵ - ۵۶.
۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۳۴۶، باب ۱۸ از ابواب احیاء و موات.
۲۸. وصف حضرت پیامبر ﷺ از زبان حضرت علی علیه السلام؛ نهج البلاغه، خ ۴، ص ۱۰۸، ترجمه محمد دشتی.
۲۹. ر.ک: ص ۲۳۳.

